اختیار القرائه در کتاب مفتاح الکرامه

> **و قد علم مما ذکر حال المقام الثالث. و قد تحصّل من المقامین علی القول الأوّل فی المقام الثانی أنّ کلّ ما ورد إلینا متواترا من السبع فهو متواتر إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ما اختلفت الروایة فیه عن أحدهما یعدل عنه إلی ما اتفقت فیه الروایة عن القارئ الآخر، لأنّه لیس بواجب و لا مستحبّ عند الکلّ اتباع قراءات الواحد فی جمیع السوره و لا مانع عندهم من ترجیح بعضها علی بعض لسلامته من الإدغام و الإمالة و نحو ذلک و إن کان الکلّ من عند الله تعالی نعم یتجه المنع إن کان نعم یتجه المنع إن کان المرجّح لإحداهما من الاخری و لم یسمع ذلک إلّا من الرازی و ظاهره الاتفاق علی خلافه[1]**

«و قد علم مما ذکر حال المقام الثالث»؛ می‌خواهم ذهن شما تا پایان مقام ثالث بیاید و برگردیم و دنبال آن را بررسی کنیم.

مقام ثالث چه بود؟ ایشان ده مقام را فرمودند. مقام اول که به بحث ما ربطی نداشت. مقام ثانی این بود: «هل المراد بتواترها تواترها الی اربابها؟»؛ تنها تا قراء سبعه متواتر است؟ «ام الی الشارع؟»؛ همه اینها از خود پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و جبرئیل است؟

مقام ثالث این بود: **«الثالث: هل هی متواترة بمعنی أنّ کلّ حرف منها متواتر أم بمعنی حصر المتواتر فیها؟»؛** تک‌تک اینها متواتر است؟ یا به این معنا است که آن چه که متواتر است در اینها است؟ نه اینکه خود آنها متواتر باشد.

این مقام دوم و سوم بود. لذا می‌فرمایند با این توضیحاتی که ذیل کلام شهید دادیم، **«و قد علم مما ذکر حال المقام الثالث»**.

«و قد تحصّل من المقامین»؛ حاصل مقام دوم و سوم این است:**«علی القول الأوّل»**؛ خودشان حاشیه دارند که قول اول (و هو التواتر إلیه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)،**«فی المقام الثانی»؛** مقام ثانی این بود که آیا متواتر به اصحاب است یا نه.

حاصلش این می‌شود که **«أنّ کلّ ما ورد إلینا متواترا من السبع»؛** آن چه که از این هفت قرائت به‌صورت متواتر به ما رسیده،**«فهو متواتر إلی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»**؛ یعنی همه را حضرت فرمودند.**«و ما اختلفت الروایة فیه عن أحدهما»**؛ باید «احدها» به‌معنای احد السبع باشد. البته «احدهما» ممکن است به دو راوی چهارده روایت برگردد ولی ظاهراً نسخه تصحیف شده است. هم در در مفتاح الکرامه قدیم و هم مفتاح الکرامه جدید، «احدهما» است.اگر وجه

دیگری به ذهن شما می‌آید بفرمایید. من «احدها» می‌خوانم. البته «احدهما» هم مانعی ندارد. مثلا منظور دو راوی -حفص و شعبه- عاصم منظور باشد. ولی این با عبارت جور نیست که ما «هما» را به اینها بزنیم.

بنابراین درجایی‌که همه از عاصم متفقاً نقل کرده‌اند، متواتر است. اما اگر حفص و شعبه این عیاش در نقل از عاصم با هم اختلاف کردند،**«ولی عدل عنه إلی ما اتفقت فیه الروایة عن القارئ الآخر»**؛ اگر حفص و شعبه در قرائت عاصم اختلاف کردند، این دیگر متواتر نیست. چون دو نفر دو جور نقل کرده‌اند. ما باید سراغ ابوعمرو، یا ابن عامر یا ابن کثیر برویم که در آن‌ها اختلاف نکرده باشند. چون می‌خواهیم تواتر را سر برسانیم.

شاگرد: ظاهراً خلاف فتوا است. یعنی درجایی‌که آن دو اختلاف کردند فتوا داریم که سراغ دیگری برویم؟

استاد: فتوا که اینطور نیست. الآن خودشان خلاف این را از عامه نقل می‌کنند.

شاگرد۲: منظور از «احدهما»، دو راوی هر قرائت نیست؟

استاد: وجهی که من عرض کردم همین بود. ولی با عبارت جور نیست.

ایشان اینطور می‌فرمایند. حال دلیل ایشان را ببینید:

«لأنّه لیس بواجب و لا مستحبّ عند الکلّ اتباع قراءات الواحد فی جمیع السورة»؛ نزد کل علماء نه واجب و نه مستحب است که شما تنها قرائت عاصم را بخوانید. بلکه هر کدام را بخواهید می‌توانید بخوانید. پس درجایی‌که در عاصم اختلاف شد، مثلاً سراغ ابن کثیر می‌رویم که اختلافی نشده است.

«و لا مانع عندهم من ترجیح بعضها علی بعض لسلامته من الإدغام و الإمالة و نحو ذلک و إن کان الکلّ من عند اللّه تعالی»؛ «کل» یعنی کل متواتر من عندالله. اگر اختلاف شد که دیگر متواتر نیست. در ادامه می‌بینید که با کلام بعدی ایشان به چه صورت می‌شود.

«نعم یتجه المنع»؛ منع از اینکه شما بتوانید از این قاری به قاری دیگر بروید.**«إن کان المرجّح لإحداهما»؛** یعنی قاری‌ای که یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد،**«یمنع من الاخر»**؛ مثلاً عاصم می‌گوید مبادا قرائت نافع را بخوانید. اگر به این صورت باشد دیگر نمی‌توانیم رجوع کنیم. وقتی عاصم ما را از نافع منع کرده است، درجایی‌که در قرائت خود او اختلاف شد، خب باید چه کار کنیم؟! سراغ نافع برویم؟ درحالی‌که خود عاصم می‌گوید که سراغ او نروید؟! این ممکن نیست. **«و لم یسمع ذلک إلاّ من الرازی»**؛ادعای منع احد القراء از دیگری تنها از رازی است،**«و ظاهرهم الاتفاق علی خلافه»**؛ درحالی‌که ظاهر آن‌ها اتفاق بر خلاف ادعای رازی است. یعنی منع نمی کردند. مفصل عرض کردم. شواهدش را قبلاً عرض کردم. در فدکیه هم بود.

از عبارات معروف نافع همین است: هر کسی زد نافع می‌آمد هر قرائتی را که مناسب می‌دید قرائت می‌کرد. بعد می‌گفتند خودت که مختار داری؟ می‌گفت «أ أحرم نفسی من القرآن؟![2]»؛ یعنی همه آن‌ها قرآن است. اگر کسی بگوید مختار خودت را به من بگو می‌گویم. ولذا فرق اختیار القراء با فتوا همین بود. وقتی مجتهد فتوا دارد فتواای دیگر را درست نمی‌داند. این جور نیست که بگوید با اینکه من مجتهد هستم، فتوای هر کسی را خواستی برای تو می‌گویم. ابن جزری[3] توضیح داد و گفت فرق فتوا در فقه با مختار در قرائات همین است؛ وقتی هر قاری مختاری دارد خودش قبول

دارد که قرائات دیگر هم نازل شده است. به خلاف فقها که وقتی فتوا دارند یعنی فتوای دیگری خطا است؛ «للمصيب أجران و للمخطئ أجر واحد». اما در اختیار القراء ما مخطی نداریم.

> **قال في «المنتهى»: و أحبّها إليّ قراءة عاصم بطريق أبي بكر بن عيّاش و طريق أبي عمرو ابن العلاء فإنّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائي لما فيهما من الإدغام و الإمالة و ذلك كلّه تكلّف، و لو قرأ بذلك صحّت صلاته بلا خلاف، انتهى. و ظاهره في القول بتواترها إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم. و أمّا القائلون بتواترها إلى أربابها فقط فلا يتجه عليهم إيراد الرازي[4]**

«قال في المنتهى»: اینجا در تهافت آشکارا با فرمایش قبلی ایشان است.این عبارت علامه را اگر در نرم‌افزار بزنید شاید بالای هزار بار بیاید؛ از بس که علماء این عبارت منتهی را تکرار می‌کنند. عبارت مهمی است.

علامه فرمودند: قرائات سبع همه مجزی است و همه متواتر هستند، اما اگر من بخواهم در میان اینها محبوب خودم را بگویم،**«و أحبّها إليّ قراءة عاصم»**؛ خب عاصم که دو راوی دارد، کدام یکی از آنها را می‌گویید؟**«بطريق أبي بكر بن عيّاش»؛** نه حفص.خب همینی که شما از علامه آوردید به چه معنا است؟ یعنی خود شما می‌گویید علامه می‌فرمایند اگر حفص و ابی بکر دو تا شدند، باز من قرائت عاصم را اخذ می‌کنم. نه اینکه وقتی حفص با ابوبکر اختلاف کردند مجبور شویم سراغ دیگری برویم. همین عبارت علامه در عبارت صفحه قبل ایشان است؛ فرمودند وقتی قرائات مختلف می‌شوند از تواتر در می‌آیند.

---

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، ج۷،ص۲۱۹

[2]جمال القراء وكمال الإقراء (ص: ۵۳۲)؛ «وكان نافع رحمه الله يقرئ الناس بالقراءات كلها.قال أبو دحْيَة المُعَلّى بن دحية: فجئته بكتاب الليث بن سعد، رحمه الله.لأقرأ عليه،فوجدته يقرئ الناس بجميع القراءات، فقلت: يا أبا رويم أتقرئ الناس بجميع القراءات؟فقال: سبحان الله العظيم، أأحرم من نفسي ثواب القرآن؟أنا اقرئ الناس بجميع القراءات حتى إذا جاء من يطلب حرفي أقرأته به.وقال الأعشى: كان نافع يسهل القراءة لمن قرأ عليه إلّا أن يقول له إنسان: أريد قراءتك، فيأخذه بالنبر في مواضعه، وإتمام الميمات».

[3]النشر في القراءات العشر (۱/ ۵۱)؛ فإن اختلاف القراء كل حق وصواب نزل من عند الله وهو كلامه لا شك فيه واختلاف الفقهاء اختلاف اجتهادي والحق في نفس الأمر فيه واحد، فكل مذهب بالنسبة إلى الآخر صواب يحتمل الخطأ،وكل قراءة بالنسبة إلى الأخرى حق وصواب في نفس الأمر نقطع بذلك ونؤمن به،ونعتقد أن معنى إضافة كل حرف من حروف الاختلاف إلى من أضيف إليه من الصحابة وغيرهم، إنما هو من حيث إنه كان أضبط له وأكثر قراءة وإقراء به، ومداومة له، وميلا إليه، لا غير ذلك.

[4]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، ج۷،ص۲۱۹

بازبینی #2
ایجاد شده 2 مه 2024 11:34:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 11:59:12 توسط ... .